

کارگران و اخراج مهاجران افغانی

خسرو مجتهد زاده

سی یک شهریورماه هشتاد و شش

مدیر کل اداره ی اتباع خارجی وزارت کشور:

تا پایان تیرماه ۲۲۲ هزار مهاجر افغانی از ایران اخراج شده اند.

بنا بر آمار موجود در حدود ۳ میلیون مهاجر افغان در ایران زندگی میکنند که بیش از نیمی از آنان بدون مجوز هستند.

در طول سالیان اخیر بحث های فراوانی بر سر مسئله ی مهاجران افغان در گرفته که بیشتر این مباحث حول این موضوع دور می زده است که کارگران افغان بازار کار کشور را اشغال کرده اند و باعث بیکاری و پایین آمدن دستمزد کارگر ایرانی شده اند. بنا بر آمار موجود ۷۷ درصد از کارگران افغان در حوزه ی کارهای خدماتی اشتغال دارند و معمولاً راهی به کارخانه های بزرگ و مشاغل صنعتی ندارند، سخت ترین کارها بر عهده ی آنان گزارده می شود و کمترین دستمزد را برای بیشترین ساعات کار دریافت می کنند. این کارگران در طول سال های جنگ در افغانستان ثروت عظیمی را در جامعه ی ما آفریده اند اما از سوی طبقات حاکم از ابتدایی ترین حقوق انسانی نیز بی بهره بوده اند. فرزندان شان نمی توانند به مدرسه بروند و مسائلی از قبیل بیمه ی بیکاری آرزو هایی دست نیافتنی هستند. چرا که حتی وجود آنان نیز از سوی حاکمان نادیده گرفته می شود. در این شرایط کارگر "مهاجر قانونی" افغان نیز وضع بهتری از مهاجران غیر قانونی ندارد، کارگر افغانی تنها می تواند در یکی از مشاغل ۱۸ گانه ی تعریف شده (بخش های کشاورزی، ساختمانی و کوره پزخانه ها) کار کند. و این یعنی نقض حقوق اولیه ی کارگران برای انتخاب آزادانه ی شغل، که جمهوری اسلامی با امضای "اعلامیه ی حقوق و اصول بنیادین کار" متعهد به رعایت آن شده است.

با این شرایط تا صحبت از بیکاری کارگر ایرانی می شود انگشت اتهام طبقات حاکم به سوی کارگران افغانی نشانه می رود. اما پرسش اساسی اینجاست که آیا واقعاً این کارگران مهاجر افغانند که عامل بیکاری و پایین بودن دستمزدها هستند؟ سالانه کارخانه های بسیاری در نتیجه ی سیاست اصل ۴۴، خصوصی می شوند و در پی آن کارگران بسیاری یا به طور کامل اخراج می شوند یا پس از اخراج به صورت قرداد موقت و با دستمزد های به مراتب پایین تری مشغول به کار می شوند. این در حالی است که در اکثر قریب به اتفاق این کارخانه ها تمامی کارگران ایرانی هستند. حال معلوم نیست که کارگر مهاجر افغان در کجای این فرایند قرار می گیرد؟ آیا عامل خصوصی شدن کارخانه ها است؟ و یا نقشی در اخراج کردن کارگران ایرانی داشته است. در کارخانه هایی که به وسیله ی سرمایه دارانی که کارخانه را با نازل ترین قیمت به دست آورده اند، به تعطیلی کشانده می شوند، نقش کارگر افغانی کجاست؟ آیا او بوده که بر سر کارخانه ای که کارگر باخون دل در آن جا کار کرده چوب حراج زده است؟

اما وقتی که به بررسی بیکاری کارگران ماهر اعم از استادکارها، تکنیسین ها و مهندسان می پردازیم توخالی بودن علل بیکاری کارگر ایرانی که از سوی حاکمیت بیان می شود، آشکار تر می گردد. تقریباً می توان گفت که تمامی کارگران افغانی چه کسانی که دارای مهارت های فنی هستند، چه کسانی که به دلیل آموزش ندیدن، فاقد مهارت خاصی می باشند، همگی به عنوان کارگر ساده فعالیت می کنند و کوچکترین سهمی در بازار کار کارگر ماهر ایرانی ندارند. پس علت بیکاری این سیل عظیم فارغ التحصیلان دانشگاه ها و مراکز فنی و حرفه ای چیست؟

اما، درباره ی دستمزد کارگران مسئله از این نیز خنده آور تر می شود. چرا در بسیاری از صنایع موجود در کشور که بخش عظیمی از اشتغال را به خود اختصاص می دهند و کارگران افغانی هیچ راهی به آن ندارند و تمامی کارگران ایرانی هستند نیز دستمزد کارگران در پایین ترین حد ممکن قرار دارد؟ مثلاً در کارخانه ی ایران خودرو چرا کارگر ایرانی همان دستمزد ۱۸۳ هزار تومانی را دریافت می کند؟ در این کارخانه و به طور کلی در صنعت خودرو سازی که کارگران افغانی راهی به آن ندارند چرا سطح دستمزد تنها اندکی بالاتر و یا در حد همان صناعی است که کارگران افغان در آن حضور پررنگ دارند؟

سرمایه داران همواره بهانه های متعددی در آستین دارند تا به وسیله ی آن ها شرایط سخت زندگی را برای کارگران توجیه کنند. حال در شرایط کنونی جامعه، موضوع کارگران مهاجر توجیه خوبی برای مشکلاتی از قبیل بی کاری و یا پایین بودن سطح دستمزدها است.

با وجود تمامی این تبلیغات، کارگر ایرانی علل سیه روزی خود را با پوست و گوشت و استخوان خود لمس می کند، می بیند که چه طور حکومت سرمایه برای ارضای طمع بی حد و مرز خود او را استثمار می کند، و نیز می بیند که هم طبقه ای های مهاجرش _ که در نتیجه ی آتش افروزی های سرمایه داری جهانی بی خانه مان شده اند _ چه طور به وحشیانه ترین شکلی استثمار می شوند. کارگر ایرانی می بیند ماموران نیروی انتظامی که برای دستگیری کارگران مهاجر افغان به کارگاه های ساختمانی هجوم می آورند چه رفتار وحشیانه ای با کارگران افغان دارند در حالی که کاری به کار کارفرما ندارند. کارگر ایرانی وقتی که می بیند حکومت سرمایه حقوق اولیه ی تشکل یابی و اعتصاب را به رسمیت نمی شناسد، دیگر توجهی به گلو دریدن های حاکمیت نمی کند، که ما افغانی ها را اخراج می کنیم تا شما بر سر کار بروید!

تمامی کارگران باید یک صدا خواستار اتمام اخراج مهاجران افغان شوند و در حرکتی عمومی دولت را برای اعطای کلیه ی حقوق شهروندی به مهاجرین افغان تحت فشار بگذارند.

خسرو مجتهد زاده

وبلاگ کارگر

شنبه ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۷، بوسیله ی دیاکو